

مصاحبه‌شونده: علی مقداری

مصاحبه‌کننده: سیدمصطفی هاشمی یرکی، مهندس سعید میناپور

تاریخ مصاحبه: ۸۴/۱/۳۱

دانشکده: مهندسی مکانیک

سال ورود: ۱۳۶۶

=====
آقای دکتر مقداری، خیلی ممنون که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید. به عنوان اولین

سؤال خواهش می‌کنم یک بیوگرافی از خودتان بفرمایید.

من در ۱۴ فروردین ۱۳۳۹ - روز بعد از ۱۳ به در- به دنیا آمدم؛ در اثر شیطانی‌های مادرمان که در روز ۱۳ به در بالا و پایین پریده بود ما به دنیا آمدیم. تا قبل از پیروزی انقلاب، در مدارس تهران در محله نازی‌آباد محل تولدم بودم تا دبیرستان که به کرج رفتم و دوره دبیرستان را در دبیرستان بابک کرج بودم. سال ۱۳۵۶ از دبیرستان فارغ‌التحصیل شدم. در آزمونی که آن سال برگزار شد ظاهراً دانشگاه آریامهر وقت پذیرش دانشجویی نمی‌کرد و من متوجه نبودم. به هر حال در دانشگاه شهید بهشتی (دانشگاه ملی سابق) پذیرفته شدم. بعد قضایا خورد به انقلاب و تعطیلی دانشگاه‌ها و مسایل مختلف خودش که تصمیم گرفتم (از همان ابتدای کار) برای ادامه تحصیل به آمریکا بروم.

شروع کرده بودید؟

ترم اول شروع شده بود که به تعطیلی خورد. در ضمن از رشته تحصیلی‌ام هم خوشم نمی‌آمد. آن سال دانشگاه صنعتی دانشجوی نگرفته بود که ظاهراً سر رفتن به اصفهان اختلافاتی بود و یک مقدار مشکلات داشتند و خلاصه پذیرش نداشتند. بعد ما درخواست پذیرش کردیم و رفتیم آمریکا و تحصیلاتمان را در شهر شیکاگو شروع کردیم (نزدیک یک سال)؛ در شیکاگو در کالج تحصیل می‌کردم. بعد به ایالت میسوری رفتم و لیسانسم را در رشته مهندسی مکانیک در دانشگاه میسوری در سال ۱۹۸۲ (حدود ۱۳۶۰ یا ۱۳۶۱) گرفتم. برای فوق لیسانس برگشتم به ایالت ایلینویز و فوق لیسانس را در آن ایالت تمام کردم؛ اواخر سال ۱۹۸۳ که می‌شود سال ۱۳۶۲ درسم تمام شد. از آن جا برای دکتری به ایالت نیومکزیکو رفتم و بورسی در رشته مکانیک گرفتم و سال ۱۳۶۶ دکترایم تمام شد. نزدیک به یک سال هم در آمریکا در آزمایشگاه ملی لوس‌آلاموس کار کردم، آزمایشگاهی است که عمده فعالیت‌هایش

در زمینه مهندسی هسته‌ای است. بعد اواخر دی‌ماه ۱۳۶۶ به دانشگاه شریف آمدم و کارم را شروع کردم. از ترم دوم سال تحصیلی، تدریس را در دانشگاه شروع کردیم که یکی دو ماه بعدش به مسایل موشک باران خورد و شدیدتر شد و کلاس‌ها در هتل استقلال ارایه می‌شد.

کلاً در هتل استقلال؟

بله، در هتل استقلال. دانشگاه کلاس‌های آزمایشگاهی را تعطیل کرد و کلاس‌های نظری‌اش را با هتل قرارداد بست (با دو طبقه هتل) و ما کلاس‌های یک نیمسال را در آنجا برگزار کردیم.

چه مزیت‌هایی نسبت به دانشگاه داشت؟

خب آنجا ساختمانش بلندمرتبه بود و کلاس‌ها در طبقات پایین تشکیل می‌شد و مزیتش این بود که خطر کمتری داشت. دانشگاه سیاستش این بود که تحت هر شرایطی کلاس‌هایش را تشکیل دهد. دوستانی که آن موقع را به یاد دارند خوب می‌دانند که شرایط سختی بود.

کلاس‌ها را در هتل برگزار کردن و پذیرایی و ... باید جالب باشد.

از دانشگاه تخته سیاه و لوازم دیگر را برده بودند آنجا و اتاق‌های هتل را تبدیل به کلاس کرده بودند. بعد از حدود ۵ سال کار در دانشگاه، ارتقاء شغلی از استادیاری به دانشیاری گرفتم و پس از ۹ سال به مرحله استادی رسیدم. در این مدت فعالیت‌هایی را در دانشکده مهندسی مکانیک داشتم؛ اولین سمت اجرایی‌ام در دانشکده (سال ۶۸ فکر می‌کنم)، معاون پژوهشی دانشکده بود. بعد معاون آموزشی دانشکده و رئیس گروه مهندسی پزشکی دانشکده بودم. پس از آن معاون تحصیلات تکمیلی دانشکده و بعد هم چهار سال (تا سال ۱۳۷۹) رئیس دانشکده مهندسی مکانیک بودم. بعد یک سال فرصت مطالعاتی به خارج رفتم و پس از بازگشت در سال ۱۳۸۱ مسؤولیت معاونت آموزشی دانشگاه را به عهده گرفتم. در این مدت نزدیک به ۱۲۰ مقاله علمی در مجله‌ها و ژورنال‌های علمی چاپ کردم و یکی دو تا کتاب محصول فعالیت‌هایم بود. عضو انجمن دانشجویان نخبه مهندسی مکانیک در آمریکا هستم. یک بار به عنوان استاد نمونه کشور انتخاب شدم. چندین تقدیرنامه و لوح و غیره از سازمان‌های ایرانی و غیر ایرانی در زمینه‌های تحقیقاتم دریافت کرده‌ام. رزومه‌ام نیز در سایت دانشگاه موجود است.

در هفته گذشته به عضویت فرهنگستان جمهوری اسلامی هم در آمدم و هم اکنون عضو وابسته فرهنگستان علوم هستم.

چه شد که تصمیم گرفتید برگردید ایران و چطور شد که دانشگاه شریف را انتخاب کردید؟

من از اول قبل از رفتنم هم انتخاب اولم دانشگاه صنعتی بود و از همان موقع که رفتم همیشه دوست داشتم برگردم. در هیچ جای ذهن و خاطره من قصد ماندن دائمی در آمریکا نبود. خیلی دوست داشتم بروم و جاهای مختلف دنیا را ببینم ولی همیشه می‌خواستم که بالاخره به سرزمینم برگردم. همان موقع که برمی‌گشتم خیلی از دوستانم سفارش به برگشتن نمی‌کردند؛ اصلاً زمان جالبی نبود هم از لحاظ امنیت اقتصادی و هم امنیت جانی و غیره و بالاخره موقعیت جنگ بود. کار خیلی خوبی هم در آمریکا داشتم که عملاً استعفا دادم و آمدم. مکاتباتش در دانشگاه موجود است؛ یادم هست آن موقع آقای دکتر صالحی - اخوی دکتر صالحی بزرگ - رئیس دانشکده و آقای دکتر انواری هم رئیس دانشگاه بود. مکاتبه که می‌کردم دوست داشتم بیایم همین جا در شریف کار بکنم. با این که همسرم آمریکایی بود و فرزندش متولد آمریکا داشتم ولی به ایران آمدم و در دانشگاه شریف مشغول شدم.

از این که آمده‌اند ایران، راضی هستند؟

بله، البته الآن مدت ۶-۷ ماهی است که به دلیل کار شخصی و سرزدن به خانواده‌شان به آمریکا رفته‌اند. ولی روی هم رفته ۱۷-۱۶ سال بود که در ایران زندگی می‌کردند و مشکلی هم نداشتیم، همیشه راضی بودند و الآن هم همین طور و تماس هم که می‌گیریم دلشان تنگ شده و دنبال یک فرصت مجدد هستند که برگردند.

وقتی آدم جایی را نرفته و ندیده فکر می‌کند و احساس می‌کند که خبری هست ولی وقتی جاهای مختلف دنیا را می‌بیند عطشش می‌ریزد و می‌فهمد که هیچ کجا خانه خود آدم نمی‌شود. مثل مهمانی است ممکن است که در جاهای دیگر پذیرایی‌های خیلی خوبی هم از شما بکنند ولی بالاخره شما در خانه خودتان راحت‌تر هستید. مثلاً شما وقتی اروپا می‌روید، آمریکا می‌روید به شما بد نمی‌گذرد؛ خوب همه چیز منظم و مرتب است ولی آدم همیشه احساس مهمان بودن می‌کند و حتی اگر وضعیت اقامتش

هم درست باشد، دائم باشد باز هم احساس مهمان بودن می‌کند. کسی که ریشه‌اش در این جامعه باشد خیلی سخت می‌تواند خودش را به طور کامل تطبیق بدهد. خب خانواده نزدیک بودند و ما هم دوست داشتیم پیش آن‌ها باشیم و این را بدون اغراق می‌گویم که یک لحظه هم ناراحت نیستم که چرا آمده‌ام، پشیمان هم نیستم و هر موقع بخوام می‌توانم بروم. سختی هم زیاد داشتم، بالاخره برای هر کسی در زندگی سختی‌هایی پیش می‌آید ولی واقعاً از ته دل خوشحالم که برگشتم و این‌جا در کنار هموطنانم هستم.

فکر می‌کنید چه عاملی باعث شده که این دانشگاه تا الآن هم ماندگار باشد و هم در زمینه علمی پیشتاز باشد؟

سوابق من به تأسیس این دانشگاه نمی‌خورد ولی با توجه به آنچه که درباره سال اول تأسیس دانشگاه جسته و گریخته گیر آورده و خوانده‌ام تا دانشگاه را بیشتر بشناسم و آنچه که در این ۱۸ سال تجربه کرده‌ام فکر می‌کنم که گذشتگان واقعاً زحمت زیادی کشیده‌اند. کسانی که در تأسیس این دانشگاه نقش اساسی داشتند مثل دکتر مجتهدی‌هایی که بودند واقعاً بنیان دانشگاه را درست گذاشتند. مثل گرفتن دانشجویان ممتاز کشور، استخدام اساتید کارکشته و زبده از همان اول و مشارکتی که از همان زمان از طرف مردم و ارگان‌های مختلف در زمان قبل از انقلاب بود؛ چون یک چیزی بود که همه به نیازش پی می‌بردند و برای ساخته شدنش کمک می‌کردند. آن روحیه‌ها هنوز هم باقی مانده است هرچند دچار تلاطم‌هایی شده ولی آن فرهنگ شورایی و فرهنگ همکاری که در اول تأسیس حاکم شده بود هنوز هم هست.

درگیر کردن اساتید مختلف حتی بعضی مواقع کارکنان، گوش دادن به حرف دانشجویان که انصافاً دانشگاه‌های دیگر را هم می‌بینیم آن قدری که ما در این‌جا اهمیت می‌دهیم در جاهای دیگر نیست، چون من به دانشگاه‌های دیگر رفت و آمد زیاد دارم و می‌بینم. آن قدر که مسئولین ما در خوابگاه‌ها حاضر می‌شوند، به درد دل دانشجویان گوش می‌دهند و آن قدری که فضا اجازه می‌دهد به دانشجویان پر و بال می‌دهند و نظراتشان را می‌گیرند واقعاً من در ۳ یا ۴ دانشگاه آمریکایی که بودم ندیدم. آن‌جا شما شهریه می‌دهی می‌روی یک سری دروسی می‌گذرانی و می‌آیی بیرون و شاید چون همه چیز

مرتب و منظم است فکر نمی کنی که می بایست بروی و انتقادی بکنی و نظری بدهی که بهتر بشود و قبلاً یک عده برای بهتر شدن اوضاع فکر کرده اند که دیگر به شما نمی رسد. ولی خب این جا ما همیشه مشکل داشتیم و یک مقداری از این مشکلات هم ناشی از جامعه است و ریشه اش در داخل دانشگاه نیست و نشأت گرفته از مسایل بیرونی است و این فرصت بود که همکاران به این اهمیت داده اند که دانشجویان را مشارکت بدهند و به حرفشان گوش بدهند و این اثرات خوبی را گذاشته است. فارغ التحصیلان شاخصی که این دانشگاه در سال های قبل داشته و کسانی که برای ادامه تحصیل رفته اند خارج یا برای کار در داخل کشور یا خارج کشور مشغول شده اند عملکرد این ها نشان دهنده این است که دانشگاه موفق بوده است.

خب آقای دکتر در زمینه آموزشی در دانشگاه شریف که دانشگاه پرکاری هم هست، چه طرح هایی از قبل بوده که شما اجرا کرده اید و به نتیجه رسیده؟ و یا چه طرح هایی در زمان شما ریخته شده و اجرا شده، مثل اینترنت و ثبت نام اینترنتی و ...؟

من همیشه بر این اعتقاد بوده ام (چه زمانی که در دانشکده مکانیک بودم و چه حالا) که گاهی اوقات امکانات جانبی اجازه فعالیت بیشتر را به شما نمی دهد و شما باید در حد امکاناتی که می توانی جذب کنی فعالیت بکنی. من همیشه به یک اصل اعتقاد داشته ام که باید برای آدم های نخبه فضای نخبه و سرویس نخبه ای در نظر گرفت. آدم ممتاز خدمات ممتاز هم می خواهد. به طور مثال در آمریکا جایی که من کار می کردم، در یک شهر ۱۵۰۰۰ نفری، یک نشنال لب (آزمایشگاه ملی) بسیار معروف هست تحت عنوان لوس آلاموس نشنال لب. این نشنال لب ۶۰۰۰ مستخدم دارد که از این تعداد ۳۵۰۰ نفرشان PhD هستند. بقیه شان هم مدارک لیسانس و فوق لیسانس و یک تعداد خیلی کمی دیپلم آن هم برای کارهای خدماتی اگر باشد و آن چیزی که من آن جا دیدم متوجه شدم وقتی که یک عده آدم نخبه را جمع می کنند در یک محیط، همواره سعی می کنند بهترین سرویس را برای آن عده فراهم بکنند.

به هر حال این ها چیزهایی است که برای این که بچه هایمان را پیش خودمان نگه داریم باید یواش یواش این ها را جا بیندازیم. شما بچه های ممتاز را می آوری این دانشگاه پس باید مثلاً کلاس هایش

خیلی بهتر از کلاس‌های یک دانشگاه رده بیستم کشور باشد، محیط باید تمیز باشد، صندلی‌اش باید تمیز باشد، محیط باید عاری از سر و صدا باشد. ارباب رجوع وقتی برای انجام خدماتی یا کاری به جایی رجوع می‌کند برخوردها باید مناسب شأن و منزلتش باشد. دانشجویان باید آرامش فکری داشته باشند تا بتوانند کار اصلیشان را انجام دهند و اگر آن آرامش را نداشته باشند، هر چقدر هم نخبه باشند، یواش یواش تبلور استعدادهایشان هم از آن‌ها گرفته می‌شود. هر چند کار زیادی نکردیم ولی تفکر و ایده‌اش را حداقل داشتیم. زمانی که ما آمدم دانشجویان تحصیلات تکمیلی به دلیل مشکلاتی که داشتند نه در دانشگاه که در بیرون از آن مجبور به کار کردن بودند و این مقدار زیادی از وقت ایشان را می‌گرفت و عملاً نه در کارشان موفق بودند و نه در درسشان. ما برای این‌ها طرحی را سال اول تدوین کردیم به عنوان طرح دستیار آموزشی و یک حقوق مناسبی هم که در حد امکانات دانشگاه بود در نظر گرفتیم. با این طرح ما توانستیم نزدیک ۳۰۰ نفر را جذب کنیم و الآن این‌ها هم باری را از روی دوش دانشگاه برمی‌دارند و هم منبع درآمدی برای خودشان دارند و اخیراً هم طرح دستیار پژوهشی را برنامه‌ریزی کرده‌ایم؛ این جور چیزها در کشورهای پیشرفته خیلی بدیهی و جا افتاده است. سپس سعی کردیم از منابع استعدادهای درخشان برای دانشجویان ممتاز دکترایمان یک مقرری ماهیانه تعیین کنیم و بورسی اعطا کردیم تا مشکلات کمتری داشته باشند. سالیانه یک مبلغی به صورت بلاعوض به آن‌ها داده می‌شود و کاری هم نباید بکنند. طبق آماری که ما گرفتیم ۹۰٪ در ایران می‌مانند و کار می‌کنند و این برخلاف دانشجویان کارشناسی است که اکثراً برای ادامه تحصیل به خارج می‌روند. این طرح در سال اول با ۲۵ دانشجو شروع شد و الآن نزدیک ۷۵ دانشجوی دوره دکتری را در بر می‌گیرد.

دانشگاه چند تا دانشجوی دوره دکتری دارد؟

دانشگاه الآن نزدیک ۶۰۰ دانشجوی دکتری دارد که ۱۵٪ این‌ها تحت پوشش این طرحند و بقیه تحت پوشش طرح دستیار آموزشی یا دستیار پژوهشی هستند. با توجه به این که افزایش ظرفیت از طرف دولت برای ما امکان‌پذیر نبود، ایده‌ای را طرح کردیم که در شورای دانشگاه پذیرفته شد و تصویب شد که بتوانیم دانشجوی نوبت دوم بگیریم. امسال و سال گذشته برای اولین بار در کارشناسی ارشد دانشجوی نوبت دوم گرفتیم که این کار موجب افزایش ظرفیت در کارشناس ارشد شد که خب خیلی

از این‌ها به خارج می‌رفتند و یا این که خیلی‌ها از تحصیل باز می‌ماندند. این‌ها در حقیقت جزء آن دسته از تقلاهایی است که ما می‌کنیم تا از پتانسیل‌های موجود دانشگاه استفاده کنیم و نیز احساس مسئولیتی است که نسبت به خارج از دانشگاه داریم. در این قضایا آن‌چنان که می‌بینید فقط قصد پول درآوردن نیست. در همین راستا واحد بین‌المللی کیش را راه‌اندازی کردیم که از ابتدای سال تحصیلی ۱۳۸۴-۱۳۸۳ در دو رشته در آنجا دانشجو پذیرفتیم. باز فکر می‌کنم نقش و اثرگذاری دانشگاه ما در جامعه خیلی بیشتر از این می‌تواند باشد. قطعاً توسعه سرویس و نظارتی را که دانشگاه شریف در این زمینه باید انجام دهد شده و دوره‌هایی که حتی هزینه‌هایش را خود فرد باید بدهد به مراتب بهتر از دوره‌ای است که دانشگاه‌های دیگر در کشور یا در حول و حوش کشور بخواهند ارائه دهند. در ابعاد دیگر هم دیدیم که خیلی از فارغ‌التحصیلان و دانشجویان خیلی تاپ ما شروع می‌کنند به رفتن. طرحی را ما پیشنهاد کردیم و این طرح پیشنهاد اولیه‌اش از دانشگاه شریف بود و این پیشنهادی است که حداقل می‌توانم بگویم خود بنده ارائه کردم و کلمه به کلمه‌اش را خود من نوشتم. آن این بود که ما دانشجویان ممتاز و نخبه دانشگاه شریف را که در طول این ۴ سال و پس از گذراندن ۱۴۰ واحد شناسایی کرده‌ایم را به ایشان اجازه بدهیم که به صورت پیوسته وارد فوق‌لیسانس بشوند و دیگر در آن ۶ ماهه آخر به فکر پذیرش از خارج و کنکور و غیره نباشند و یکسره به فوق‌لیسانس بیایند و این را هم در قالب استعدادهای درخشان ارائه کردیم. خوشبختانه این را وزارتخانه پذیرفت و به سایر دانشگاه‌ها ابلاغ کرد. در سال گذشته ما نزدیک به ۶۰-۵۰ دانشجوی لیسانس به فوق‌لیسانس داشتیم که بدون آزمون آمدند و این کار عملاً دوره تحصیلات تکمیلی دانشگاه را قوی‌تر می‌کند.

باز از دیگر طرح‌ها، طرح آموزشی تک‌درس است. این طرحی است که خود بنده باز پیشنهاد دادم و وزارتخانه پذیرفت و به بقیه دانشگاه‌ها ابلاغ شده و کل دانشگاه‌ها دارند اجرا می‌کنند. وقتی کسی فارغ‌التحصیل می‌شود و می‌رود و بعد از چند سال می‌خواهد یک واحدی را که مثلاً نیاز دارد و باید بگذراند، می‌تواند واحد مورد علاقه‌اش را در قالب طرح تک‌درس بگذراند. یا مثلاً دانشجویی در خارج درسی می‌خواند و بنا به دلایلی به وطن می‌آید و نمی‌خواهد که در این مدت که در ایران است ارتباطش قطع شود، این چند واحد را در دانشگاه ما می‌خواند و ما گواهی همان واحد را به دانشگاهش

می‌دهیم و ترانسفر می‌کنیم، یا کسی که در صنعت مشغول است و فلان واحد آزمایشگاه را می‌خواهد بگذارند و هزینه‌اش را هم بدهد، ما هم گواهی گذراندن همان واحد را به او می‌دهیم که این منجر به مدرک هم نمی‌شود و کلاً این‌ها خدماتی است که دانشگاه می‌دهد و به دلیل احساس مسئولیتی است که دانشگاه نسبت به مسایل آموزشی جامعه‌اش دارد.

در طی این سال‌هایی که در دانشگاه هستید خاطره‌ای دارید که برای خودتان جالب بوده و همیشه در ذهنتان باشد؟

این‌جا هر روزش خاطره است. آن موقع که رئیس دانشکده مکانیک بودم خب تقریباً این دانشکده ساخته شده بود و ما زمان بازسازی‌اش بودیم. تک‌تک آجرهایی که در این بازسازی استفاده شده برای من خاطره است یا نقاشی شدن اتاق‌ها و کلاس‌ها، خلاصه همه‌اش خاطره است.